

خجسته باد «روز بنیاد»

هممیهنان، همزمان،

در هنگامه‌ای بس ناهنجار، که ایران دیرینه‌سال به ورطه‌ی هولناکی فروافتاده و، با درهم‌شکستن جدول ارزش‌های انقلاب و پافشاری در به‌کار بستن برنامه‌های واپس‌گرایانه، زندگی ملی به‌سختی آسیب دیده است، چهل‌وپنجمین سالگرد خجسته‌ی «روز بنیاد»، سرآغاز پیکاری رهایی‌بخش، فرامی‌رسد.

در گیرودار جنگ جهانی دوم، که همه‌ی بخش‌های ایران‌زمین لگدکوب لشکریان امپریالیسم روس، انگلیس، و آمریکا شده بود و هر یک در گوشه‌ای از آن یغماگری می‌کردند، اندک‌شمار جوانانی خودساخته با شناخت نیاز ملی به ستیزهای پراکنده با اشغالگران پرداختند.

این آرمان‌خواهان جوان نخست در انجمنی نهانی گرد آمدند؛ و سپس، «با برداشتی تاریخی از زندگی اجتماعی ملت ایران»، در شامگاه پانزدهم شهریورماه یکهزاروسیصدویست‌وشش، سازمانی فرهنگی‌سیاسی را بنیاد نهادند که چندی بعد نام «مکتب» بدان داده شد. پس از گذشت افزون بر چهار سال، که زنان و مردان این سرزمین به پیشوایی مصدق بزرگ به‌پاخاستند و خیلی زود به «استعمار پیوندگرفته‌بااستبدادوارتجاع» زخم‌های کاری زدند و به مردم‌سالاری رسیدند، پرورش‌یافتگان «مکتب» نیز بر نفاق‌های درونی برانگیخته‌ی دشمن چیره شدند و، در یکم آبان‌ماه یکهزاروسیصدوسی، حزب ملت ایران را پی‌افکنند.

از آن پس، این حزب ملت‌گرا به نبردی وقفه‌ناپذیر با نیروهای اهریمنی روی آورد و همواره در کنار مردم ماند و، در پی کودتای بیست‌وهشتم مردادماه یکهزاروسیصدوسی‌ودو و پیدایی گسستی دیگر در روند جنبش سلطه‌ستیزانه‌ی ایرانیان، در همه‌ی سال‌های اختناق، از تلاش برای بازگرداندن دستاوردهای میهنی بازنايستاد.

سرانجام، در پرتو همبستگی همگانی، رستاخیزی که در جهان ملتها بی‌مانند بود رخ داد و، با پیروزی انقلاب بیست‌ودوم بهمن یکهزاروسیصدوپنجاه‌وهفت، شوری تازه سراسر ایران زنجیرشده را فراگرفت. حزب ملت ایران، که از پیشگامان خیزش‌های انقلاب‌آفرین بود، امید داشت که، در نظم نو، میهن آزاد گردد و مردم به‌روزی یابند و فرهنگ خودی شکوفایی از سر گیرد، ولی با دریغ بسیار چنین نشد.

در پی نادیده انگاشتن سه هدف بنیادین انقلاب، استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی، بساط یکه‌تازی دگرباره در این سرزمین گسترده شد، آرزوهای بزرگ دستخوش هوس‌های کوچک گردید، و ضرورت سازندگی در بوته‌ی فراموشی افتاد و ایران به واپس‌ماندگی بیشتری گرفتار آمد.

اکنون، در ایران کنونی، با لطمه زدن به حیثیت ذاتی بشر و پای‌مال کردن «حقوق ملت» در قانون اساسی، عرصه‌ی گفتار و نوشتار و گردهمایی به‌سختی تنگ گردیده و امتیازهای قانونی حزب‌ها و نشریه‌های پیشینه‌دار و نوپا سلب گشته و دگراندیشی در حصار تنگ‌نظری‌های انحصارگرانه افتاده است. از همه بدتر، با کاستن نقش دولت در کارهای اقتصادی و میدان دادن نسنجیده به بخش خصوصی، با به اوج رسیدن احتکار، رباخواری، و دلال‌بازی، این پدیده‌های زشت سوداگری بی‌مهاری، کشاورزی و صنعت از رونق افتاده و گرانی سرسام‌آور شده است و فقر، گرسنگی، برهنگی، بی‌سرپناهی، بیکاری، و نارسایی آموزش در سطح‌های گوناگون رکن‌رکن زندگی مردم را به

فروریزی تهدید می‌کند.

زامداران کنونی کشور، که در همه‌ی ندانم‌کاری‌های پس از پیروزی انقلاب بیشترین نقش را داشته‌اند، در برابر این ناستودگی‌های فراگیر، تنها به آوازه‌گری‌های بی‌سروته روی آورده و از انجام برنامه‌هایی برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دم می‌زنند؛ اما به هیچ وجه آمادگی آزاد گذاردن مردم در تعیین سرنوشت خویش را ندارند. به پیروی از همین شیوه، پس از انجام انتخابات نمایشی، که صحنه‌آرایی تازه‌ای از سوی برکرسی‌نشستگان قدرت برای استوار داشتن پایه‌های فرمانروایی خود بود، فضای سیاسی کشور را تنگتر کرده و بر میزان سلطه‌ی نهادهای سرکوبگر بر شرف و هستی و جان مردم افزودند، ولی کوچکترین گامی در راستای بهبود زندگی ملی برداشتند.

خوش‌بختانه، از مدتی پیش، با شناخت هر چه بیشتر قانونمندی‌های زندگی اجتماع‌های بشری و رسوایی اندیشه‌های زایدده‌ی گمان‌پروری و فروپاشی بخشی از نظم پاسدارسلطه، جهان به عصر تازه‌ای پای نهاده است که می‌توان بدان «عصر بازسازی هستی ملی با شیوه‌ی مردم‌سالاری» نام نهاد.

هم اکنون، سراسر گستره‌ی فرهنگی ایران‌زمین را امید و تکاپوی دیگری فراگرفته است و فرزندان این نیاخاک ورجاوند، از بلندی کوه‌های مرزوبوم قفقاز تا دورافتاده‌ترین کناره‌های بحرین، از دامان سیحون خروشان تا کرانه‌های دجله‌ی کف‌آلود، به استیلا‌ی بیگانه پایان داده‌اند و، به‌رغم توطئه‌های امپریالیستی، می‌روند تا، با بارور کردن نیروهای نهفته‌ی ملی، به یگانگی روی آورند و میهن بزرگ خود را جاودانه، آزاد، و آباد سازند. بدون تردید، ایران کنونی نیز از این دگردیسی پراج در سراسر گیتی و به‌ویژه در سرزمین‌های جدامانده‌ازخود نمی‌تواند برکنار باشد و دیری نخواهد پایید که بر همه‌ی دشواری‌ها چیره شود و طومار قلدری را درهم‌پیچد و دگرباره «طرحی نو دراندازد.»

بررسی سیر رهایی ملت‌ها از قید سلطه به‌خوبی روشن می‌دارد که همه‌ی خیزش‌های پیروزمند پیش از هر چیز خواستار برقراری مردم‌سالاری به عنوان تنها شیوه‌ی درست کشورداری بوده‌اند و به‌آسانی توانسته‌اند با پافشاری بر آن نیروهای بایسته را بسیج کنند.

از این رو، حزب ملت ایران در چهل‌وپنجمین سالگرد خجسته‌ی «روز بنیاد» سر از نو همه‌ی زنان و مردان این سرزمین، همه‌ی گروه‌های اجتماعی، کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، آموزشگران، کارمندان، بازرگانان، و همه‌ی جوانان، به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان، و نیز همه‌ی سازمان‌های سیاسی ایستاده‌به‌خود و سلطه‌ستیز را به بازسازی اسطوره‌ی «همبستگی همگانی» برای برپایی مردم‌سالاری فرامی‌خواند.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران